

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
ویومیه (جلالتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نایب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اداره آشیخ یحیی کاشانی
غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه

هفتاد و دو روز

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراک سالیانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک
(قیمت یک نسخه)
در طهران یکصد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است
قیمت اعلان سطر
دو قران است

(روزنامه یومیه من آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنعمه)
(بامضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است و مطلقا مسترد نمی شود)

پنج شنبه ۲ صفر ۱۳۲۶ هجری قمری و ۲۰ اسفند ماه جلالی ۸۲۹ و ۵ مارس ۱۹۰۸ میلادی

امن و رفق و آرام . سلامه و سکون و انعام . وفاق
و شفاق و اکرام را سلب میکند . خوف و اضطراب و
و حثت خصومه و جدل و خیانت . حرص و نافرمانی و
شناعت را شیوع میدهد

انسان را در قیام افعال جری و از مداخل اعمال
بری میسازد وقتی اخلاق فاسد شد و قوه مدرکه شان را
او هام باطله و خرافات عاقله فرا گرفت و اختلاف کله .
انراض شخصی . حرص و طمع مولی الانام و مقتدای خاص
و عام گردید . حیات انسانیت و نوع پرستی در ایشان منقود
و زمایم آداب با کملها در آنان موجود خواهد گشت
و کم غیرت فطری و همت جبلی که محرک جوش ملیت و
نگاهدارنده اعصاب قومیت است از آن ناحیه هجرت می کند
و رفته رفته سلاسل عبودیت و طوق بندگی با عنان منکسره شان
آشنا می گردد و آن قوم را بهر نوع ذلت . مسکنت .
اعتزال فقر و فاقه سوق می دهد . و بهر قسم . تملق و چاپ
لوسی . تعب و رنک زردی . و رضای بناملایمات . معتاد
می نماید . کذب بصورت صدق جلوه می کند باطل دعوی
حق می نماید . ظلمت داعی نور میشود و بالاخره کره بلباس
سمور نمودار میگردد

احکام خدا منسوخ و دایع حق ضایع ضامفا با مال
عجائین و مفسدین در نهایت قوت سرحدات منشوش داخله
غیر منظم وضع مالیه مساوی با صفر قوه عسکریه مطلقا
معدوم بزور کان در فکر شهوت رانی شاه متحرک باراده
دیگران و زرا از خط ایفای وظایف خویش بکلی منحرف
و کلا از وضع سیاست بی اطلاع و بمقتضیات عصر بی وقوف
افراد ملت به تماشای یکدیگر مشغول امتیازات فضل غیر
مرعی خیر خواهان کم نام و سدر نشینان بی لجام (ختم الله

(مرکه را خلقش نکو نیکش شمر)

تحصیل کالات انسانیه و معالجه امراض نفسانیه را صراطی
مستقیم تر از تهذیب اخلاق نیست تهذیب اخلاق انسان را
از ورطه جهالت بشاهراه سعادت هدایت میکند —
تهذیب اخلاق انسان را بانجاهائیکه عقل امروز ماقاصرات
ارشاد مینماید تهذیب اخلاق جوارح و اعضاء و نفس و حواس
ظاهر و باطن را در قید فرمان عقل و شرع می آورد . تهذیب
اخلاق انسان را از تکبیت جهل . از تکاب فحشاء . خبت
باطن . سوء عادات . زمایم احوال . و مشتهیات نفس
باز میدارد .

خوش بخت ملتی که اول و هله بیداری راه را از چاه
شناخته در پی تهذیب نفس خویش برآیند . تا ابواب ترقی
و سعادت و تقوی بی دغدغه خاطر و تحمل مشقتهای کران
بروی آنان مفتوح گردد

و جدا مردمی که نخست مرحله هوشیاری در فکر
کسب اخلاق حسنه و ترک آداب رذیله بوده . تا در دنیا
بعلو درجات و در عقبی نیز بشمول حسنات فائز شوند
حصول شرف جاویدی . تحصیل نام نیک ابدی .
کسب فیوضات عالی . نیل بدرجات متعالیه ارتقاء از حسیض
ضلال بر ذروه اقبال صعود از اسفل السافلین ذلت باعلی
علین عزت . تن زدن از قید اطاعت خدایکان دروغین .
و عدم تحمل بمصائب و نوائب رقیبت و اسارت . همانا بی شائبه
رب فرع دو کله معمول به یعنی منخلق بودن با اخلاق حمیده
و متصف بودن بصفات پسندیده است .

پیروی هوا و هوس های شیطانی و صرف قواد
مصاف ارزو های شهوانی . انسان را بوادی فنا رهنمون
و نخل جات شرافت را سرنگون میکند

انبساط هیچ بخاطر می آورید؟ هیچ در این سفینه کج روشی که اقامت دارید بنظر ساحل نجات هستند؟ هیات که چون آب از سر بگذرد و پای درگی فرو رود نه جای قرار است و نه موقع فرار بشیمان سودی ندهد و ندامت ثمری نبخشد (ولات حین مناس) (محمد حسین ابن عبدالوهاب طهرانی) (خلاصه مذاکرات دارالشوری سه شنبه ۲۹ محرم) تلکرافی از سپهدار از اسرآباد در چند روز قبل رسیده بود قرائت شد و مشعر بود بر عزیمت ایشان با اردو بسمت کولان و بموت و مزاحمت جمعی از اشرار ترا که و عمانت نمودن بعد از نصیحت و موعظه و عدم قبول آنها باطاعت منجر بزود خورد شده شکست قاحش بر ترا که وارد آمد و چند نفر هم از اردو مقتول و مجروح شدند و عده اسب از طرفین کشته گردید.

اظهار شده که خوبست صورت امتیازنامهها و معاهدات چاپ شود تا اینکه وکلا و سایر افراد ملة مسبوق از شرایط و ترتیبات آن باشند و دیگر اینکه وزرا پیشنهاد قرض کردند وکلا مسبوق از شرایط قروض سابقه باشند گفته شد که صورت بعضی امتیازات در دفتر موجود و آنچه نیست وزارت امور خارجه طبع و نشر می نماید تا اینکه همه مطلع باشند لایحه که در خصوص عوارض نواقف عراة بود مطرح مذاکره گردید مذاکرات و مباحثات زیاد شد نتیجه حاصل نشد (مجلس ختم شد)

(اخبار واصله)

بموجب خبر تلکرافی پس از سانحه مدعیه بیست پنجم محرم و انداختن نارنجک که اداره نظمی و دیگر وطن پرستان از خارج و داخل جدا در صدد دستگیری مرتکب این عمل بر آمده اند و این خبر باطراف و اکناف منتشر شده در قزوین پیچ نفر را که از سیمای آنان آثار فراری بودن پیدا بود دستگیر نموده و از قرار اظهار خودشان میگویند رعیت عثمانی میباشند مراتب را بطهران اطلاع داده و از اینجا حکم بتوقیف و بیان حکو نکی و وضع حالات و تحقیق کذا را شات ایشان شده تا پس از محاکمه و استنطاق چه روز نماید و آنچه معلوم است در همان روزیکه این قضیه روی داده پس از آن حضرات مذکور کالسه گرفته و بطرف قزوین روانه شده اند

(لایحه شهری)

از جناب مستطاب . . . مدیر روز نامه حبل المتین دام اقباله مستدعی است که محضاً لله این عریضه را در روز نامه درج فرمائید که بنظر امنای مجلس مقدس رسیده رفع ظلم فرمایند

ما چند نفر اهالی قزوین چندیست که از ظلم و تعدی میرزا حسن پسر جناب مستطاب شریعتمدار آقای

علی قلوبم و علی سمهم و علی افسارهم غشاه (در عموم شرایع خاصه در شریعت سیاسی و طریقت دیپلو ماسی ادامه حیات ملک داری و ابقاء شرافت ملت را کسب اخلاق حسنه و آشنائی بمقتضیات عصر تامین و تصدیق می کند . (من چه گویم در همه ده زنده کو) (سوی آب زندگی پوینده کو) از شاه و کدا وضیع و شریف پیر و برنا آقای شریعتمدار و سرکار شوکت اقتدار باید بعبارة اخیری اول مالک نفس خود بشوند تا مالک ملک استغنا و آزادی کردند . خود را مطیع منقاد دیگران ساختن . و در پرده بمساعدت و معاضدت دشمنان آزادی پرداختن و نزد تفاق و شقاوت باختن . . .

توب کر و پ بحصار زندگانی خود بستن است و تیشه بریشه خویش زدن . . .

آخر ای مهتران عزیز . و سروران با تمیز تعمق بحال آینده خود و تعقی بحال آیه دیگران به نمایند چینی تا چند پیمدگی تا کی ضعف دماغ و غوص در ملاحظیات شخصی تا چه مقدار . عرق حیه اسلامی حکما رفت غیرت وطن دوستی و رعبه خواهی چه شد وطن در خضر است دول همجوار عن قریب با بدایره عملیات خواهند گذاشت و و کالتاً از طرف شما ها اقدامات لازمه خواهند نمود عبرت بگیرید بیدار شوید که تیر از شصت و کار از دست رفت بهیچکلی توجید و بشرافت انسانیه قسم اگر امکی دیگر غفلة و مسامحه در امور پلتنیکی و سیاسی این مملکه مریض که ارتحالش چند دقیقه پیش نموده مبدول شود و سدی سدید در جلو یا جوج و ماجوج قن که از شش جهة باین خالک تیره روی آورده بسته نکرده و کما کان هر ساعتی شعبده و تیرنکی تازه ظاهر نماید و هر دمی مشکل بشکلی عجیب و صورتی مهیب جلوه کند رشته استقلال و حریت این ملة خواهد کسبخت و چنان ارکان آسایش تان متزلزل و متفرغ خواهد گشت که این صلابت و صولت ظاهریه نیز مبدل بیک خضوع و خشوع طبیعی گردیده جز عظم رمبی از شما ها باقی نخواهد ماند

عظالت و کسالت تا چه وقت . غفلة و تمسج تا چه هنگام . دوره هوا و هوس طی نشد ؟ غرور و نخوت و خود قریبی پس نیست ؟ آخر دمی بخود آئید نفس آخرین است (علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد) دهینه سید را قبل از سیلان و طغیان آب باید بست ملاحظه عواقب امور و مستقبل احوال را در ضمن هزاران خیال باطل هیچ می کنید ؟ هنگامه های جان کداز و شهای تیره سوز و ساز را از پی این روزگار خوش و خرم و زمان نشاط و

الیانه
۴۰ قران
۴۵ قران
۱۰ منات
۳۰ فرانک
دینار
شاهی است
طبری
ت



نعام . وقاق
اضطراب و
رنا راستی و

بیخ اعمال
که شانزرا
لاف کله .
مقتدای خاص
ایشان مفقود
اهد گشت
ملیت و
برت می کند
نکسره شان
مسکنت .
تلق و چاپ
ت . معناد
طل دعوی
کر به بلباس

بفا بامال
وش داخله
کره مطلقا
رک باراده
منحرف
بی وقوف
فضلی غیر
(ختم الله

شیخ الاسلام بطهران آمده ایم از وقتی که میرزا حسن خودش را رئیس المجاهدین قرار داده چندین نفر الواط و اشرار دور خودش جمع کرده احدی دارای هیچ چیز نیست

با نحن ولایین قزوین منظم شدیم جواب گفتند شرح شرارت او را بمجلس مقدس نوشته ایم جواب رسیده بحکومه تنظیم کردیم فرمودند من خودم برای رسیدگی باعمال او از مجلس مقدس مامور خواسته ام صبر کنید تا مامور بیاید

خدمت جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاج شیخ الاسلام عارض شدیم (آیه) انه عمل غیر صالح را قرائت فرمودند از حجج اسلام و امانه مجلس مقدس مستدعی هستیم مرحمتی فرمایند که ما اعمالی قزوین آسوده شویم و از وطن مانوف آواره نباشیم بشرف انسانیه قسم است تعدیات او در قزوین ناسخ تعدیات جهانشاه خاست که در همه می کند خودمان متواری و بستگمان در اینجا آسوده نیستند و ۴۴ روزه کاغذ نظم آنها میرسد فریاد رسی لازم است اشرف الحسینی . مرتضی الحسینی . غلامحسین . آقا علی . محمد . عبدالحسین

(خبر نکاری مفصل)

یکی از خبر نگاران ما که یمازندان میرفته در دو فرسجی طهران با حاجی ناصر السلطنه که درده خود بوده ملاقات کرده و باره صحبت ها نموده که ما خلاصه از ابواسطه منافع متصوره آیه مملکت می نگاریم

در عبور از ده ناصر السلطنه که سر راه بود دو ساعتی در اینجا توقف و با ایشان ملاقات شد صحبت از وضع مملکت و پریشانی ملت بیان آمد و شرح مفصّل در این باب گفتگو شد

اعتقاد او این بود که ارباب جراید همانطوریکه معایب را مینویسند راه چاره را هم باید بنمایند مثلا امروز فقر و پریشانی مملکت ما بر کسی پوشیده نیست این فقره را محتاج دلیل و برهان نمیدانم بعلت اینکه مملکتی که مجارت ندارد راه ندارد صنعت ندارد کفنی ندارد علم ندارد اگر چند نفری هم عالم باشد انهم ناقص پس در اینصورت از چنین خاکی که تمام هستی آن منحصر باشد بیک مشت زراعت که آنهم از اجدادمان فقط زراعت کندم و جورا یاد گرفته ایم چه توقع میتوان داشت

ولی باعتبار من این فقر و مسکنت از این بیداری وحس من که امروز پیدا شده باخر رسیده و امیدوارم قدری که اهتمام شد ما هم بتوانیم سری توی سرها داخل کرده بگوئیم آدمیم ولی هر کاری بیدریج میشود نه اینکه در یکسال هم قاریکها

راه بیفتد هم صنایع مثل صنایع فرنگ شود هم کفنی بسازیم هم راه آهن ترتیب بدیم هر گاه همه را یکدفعه اقدام کنیم همه ناقص مانده خراب میشود

مثل اینکه این مدت کار خانه قند و چلووار باقی و بلور سازی وغیره آوردند و خراب شد علت خرابی یکی اخلال که میخواستند همیشه ما محتاج آنها باشیم و ملزومات خود را از آنها خریداری نمائیم و مارا دچار فلاکت نمایند چنانچه حال امروزه منرا می بینید که دریای تخت مان پول طلا و نقره حکم کیمیا دارد چه رسد بسایر ولایات

علت عدم ترتیب مثلا فلان کار خانه را می آورند اما کار خانه آهن آب کن نبود یک چرخ عجب میکرد میاست دو ماه قایمیک بخوابد تا برده در خارجه درست کرده بیاورند آنوقت دو ماه عمه قایمیک بیکاری ماندند بیبایست کمپانی عذر عمه جات را موقتاً بخوابد و ماه کار نگردد و واجب بدهد و از آنطرف از بی علمی کار خانه قند را در بلوک غار میساختند که میبایست از آب قنوات چند عمل بیاورند که با یک زحمت خرواری ششومان وارد کار خانه بشود و قند آن یکی ششقران تمام بشود و از آنطرف قند روسی در چهار قران فروخته میشد آنوقت در صد شش دو تفر حس ملی داشت که آن شش قران خریدن را چون مال مملکت خودشان بود بهتر از چهار قران میدانستند نمود و هشت تفر دیگر را اگر هر قدر هم مجبور میکردند با بودن قند چهار قرانی شش قرانی را نمیخریدند و حال آنکه باید این کارخانه در مازندران باشد و اول کار خانه آهن آب کفنی در همانجا ساخته میشد بعد این کارخانه مثلا قبل از آنکه در ایران خاک قائم النار پیدا کنند کارخانه بلور سازی ساختند و تا خواستند حرارت را بدرجه آب کردن سنگ بلور برسانند کوره آب شد

بیماره جناب صنایع الدوله هستی خود را در سر کارخانه ریسمان باقی گذاشت کسی تشویق نکرد سهاست همه سرزانش میکردند که اینهمه پولش را تلف کرد و آخر بواسطه نداشتن راه پنبه بکار خانه رسید و مثل کار خانه قند دو مقابل قیمت خارجه نخ در اینکار خانه تمام شد و عیب بزرگ ما هم اینست که انسان میخواهد کاری کند از هر طرف ملامت می شود هیچ فراموش نمیشود که من از همین ده خواستم قناتی احداث کرده آب آنرا بشهر ببرم وقتی که ابتدا کردم دشمنان سخریه میکردند و دوستان تاسف می خوردند و میگفتند که اینکار نشدنی است و این ده از شهر کود تراست تا وقتی که آب بشهر رسید آنوقت همان اشخاصی که منکر بودند میگفتند بخت و اقبال است والا معلماً اینجا از شهر کود تراست

تنظیمات لازمه باسلوب جدید در مجاهدین ملت خاك پاك حاصل فرمایند از تاریخ چهارشنبه غره صفر ۱۳۲۶ وزارت جنگ بسمارت خورشید نقل و تحویل و ادارات يك يك در انجا ایجاد و تاسیس میشود و جدا بتنظیمات لایقه در این وزارتخانه اقدام خواهد شد و چون تاسیس هر اداره و وزارتخانه از برای تدارك بکرشته از حاجات ملك و ملت و افراد اینای وطن را در آن مدخلیت است بر هر کس لازم خواهد بود که آنچه را از تجارب عملیه و اطالات علمیه اندوخته دارد بمنصه بروز و شهود برساند لهذا اینجا که دولة و قدوی ملة که امروز بخدمت این وزارت خانه مقتخر است از صاحب منصبان عظام و سایر برادران ذوی العز والاحترام درخواست دارم آنچه را در اصلاح این اداره بخاطر محترمشان میرسد یاد داشت نموده از نظر هیئت صاحبمنصبان که در وزارت جنگ مشغول تقیح و تصحیح این اساس هستند بگذرانند امید است انشاء الله نتیجه آراء صحیحه از روی قواضین و قنون نظامی بموقع اجراء گذاشته شود تمنای مخصوص آنکه هیچ اسبابی را مانع اظهار حقیقه نشمارند از صاحبمنصان علمی و عمن مخصوصاً خواهشمند است که در عرض هنر و ابراز لیاقت خود داری تمایزند تا چون پیشتر بمجهول القدر نمانند از گوشه و کنار بانهایت استظهار بیرون آمده خود را در وزارت خانه معرفی کنند تا غر خور معلومات بمذارج و شئونات مقتضیه نایل شوند والله یوید بنصره من یشاء ان فی ذلك لعلره لاولی الابصار

(حبل المتین)

اعلان فوق چند روز قبل با اداره رسید و بواسطه باره گرفتاریها و کثرت اخبار درجش تمویق افتاده اینک بدرجش مبادرت نموده و معذرت می خواهم و از مساعدت و همراهی حضرت والا ظفر السلطنه در طریق خدمت بدولة و ملة و ریختن شالوده ترقیات این اداره بزرگ که حافظ استقلال دولة و ملة است کمال امتنان و تشکر را داریم و در ضمن بعموم هموطنان و جوانان دانشمند عالم که مدتی در تحصیلات نظاسی زحمت کشیده اند عرضه میداریم که بموجب همین اعلان رسمی هر کدام که مصدر خدمتی بدولة و ملة می توانند بشوند در وزارت جنگ اظهار کرده و بمقام مقتضیه نائل گردند پس از این اعلان اربرای جوانان بنون نظامی دیگر راه عذر و کله از بخت خویش باقی نیست

(اعلان)

یکدست عمارت مشتمل بر بیرونی و اندرونی و خلوت که تقریباً چهارصد پنجاه ذرع است در محله پامنار جنب خانهای حاج سید جعفر آذر با بجانای بقیمت عادلانه بفروش می رسد هر کس طالب است بلزار پامنار کوجه امین الدوله خانه اول رجوع نماید قرار آن داده بشود

(حسن الحسینی کلثانی)

باینگونه اشخاص انسان چه حالی کند خلاصه آنچه من در فرنگ در اسفار متعدده فهمیدم نجات هر ملت و ترقی هر مملکت اول از راه آهن بوده باره آهن مدارس علمی دایر میشود تجارت رواج میگیرد صادر مملکت زیاده از وارد میشود پول زیاد میشود قاریکها راه می افتد اسباب زراعت آماده میشود من خودم مبلنی خرج کرده جریخ زراعت و تخم پاشی و درو آوردم که الان هم هست و در یکجا از دهاتم چند روزی راه انداختم ولی چون رعیت علم آترا نداشتند بعد از سه روز همه شکسته وضایع شد و چون کسی نبود که دوباره آنها را تعمیر نماید همینطور عاقل و باطل ماده اند بالجمله امروز نجات و فلاح ما در آوردن و ساختن راه آهن است و بس و عجالة اول باید از چهار نقطه ابتدا کرد مثلاً از خراسان بیاید از مازندران بگذرد از طهران رد شده بمرستان برسد همچنین از سرحد آذربایجان بیاید باز از طهران رد شده از اصفهان و شیراز گذشته بیوشهر برسد تا امروز برای ما موافقی بود امروز که مملکت ما کونتی توسیون است و بحمد الله آن موانع رد شده یعنی بسمارت اخیری آن دولت ضعیف پیرار ساله نیستیم که کسی نتواند بما بگوید چرا خانه خود را تعمیر میکنید پس در اینصورت يك جنبش و غیرت خیلی مختصر لازم است نمیکوم کمپانی از اشخاص معتبر صد هزار تومانی تشکیل بشود و بيك نفر بگویند ده هزار تومان بده مردمی که چشمشان از شر کتبهای سابق ترسیده ندهند و مکره طمیشان باشد و بد بگویند و تقریرین کنند و باز نمیکوم که از خارجه قرض کنند که همه کس میدانند و الان دستخط شاه مرحوم را دارم که مرا برای اینکه آشکار در قرض اول ضمانت کردم و کفتم صلاح مملکت نیست و بلکه باعث ختم و تمامی ایران است یکسال و نیم تمام فلان که حالا مرده مرا در بدر و تبعید کرد و فلان که زنده است هفتاد هزار تومان مالیه مرا بعنوان حکومتی که داشت تاراج نموده و برد که دهات و رامینم را فروخته بضرر عثمان يك کله حرف حق دادم

(باقی دارد)

(اعلان عمومی از طرف وزارت جنگ)

نظر بکریمة (ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله) ولطفه (فضل الله المجاهدین عن الفاسعین) همیشه سایه پروردگار و خداوند روزگار بندگان اعب حضرت قدر قدرت شهریاری و روحاندا را بتنظیم ادارات نظام توجیهی شامل و التفتاتی کامل بوده است اینک محض مزید مرحمت و تکمیل موهبت مقرر وزارت جنگ را در عمارت خورشید که از عمارات خاصه سلطنتی است مقرر فرموده تا در سایه تقدمات خسروانه پرتو ترویث بر سر مدافعین وطن عزیز افکنده